

## بررسی قوانین ارث در حقوق ایران با محوریت دیدگاه های شیخ طوسی در کتاب المبسوط

نادر مختاری فر      استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

محمود قیوم زاده      استاد گروه معارف و الهیات واحد ساوه ، دانشگاه آزاد اسلامی ساوه

حسین خرم دل      دانشجوی مقطع دکتری رشته الهیات و معارف اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

### چکیده

ارث در تاریخ ملل متأثر از عادات و عرف های صحیح و فاسد بوده است. در مبانی اسلامی موضوع ارث از جایگاه ویژه ای برخوردار است و در همین راستا چندین آیه از کتاب مقدس و هدایتگر قرآن کریم و صدها حکم و قاعده فقهی به آن اختصاص یافته است. بدون تردید ارث از پیچیده ترین موضوعاتی است که در کتب فقهی و حقوقی تحت عناوینی همچون موجبات، موانع و شرایط ارث، به صورت تفصیلی مورد بحث و بررسی و استدلال قرار گرفته است. قواعد ارث، احکام تقسیم ترکه است که برای موضوعات کلی مقرر شده است و از هر یک از آنها می توان احکام موضوعات جزئی مختلف را استخراج کرد؛ اما نه به طریق استنباط و توسط بلکه به طریق انطباق و تطبیق، مانند انطباق کلی طبیعی بر افرادش. هدف این پژوهش بررسی جامع و مفصل قواعد فقهی ارث است با محوریت دیدگاه های شیخ طوسی در کتاب المبسوط، که با تحلیل و بررسی این قواعد، بتوان احکام و قوانین مربوط به ارث را به دست آورد و مسائلی که در زمینه ی ارث مطرح است راحت تر مورد رسیدگی قرار داده شود. این تحقیق به اعتبار ماهیت، یک تحقیق توصیفی تحلیلی است، که به بیان توصیف وضعیت موضوع می پردازد و به لحاظ پژوهش تحقیق بنیادی به شمار می رود. نتایج این بررسی نشان دادند که به موجب فقه امامیه و حقوق ایران (ماده ۸۶۲ ق.م) میزان سهم الارث براساس طبقات ارث عبارتند از: الف) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛ ب) اجداد (پدربزرگ یا مادربزرگ یا هر دو زنده)؛ ج) عمه ها، عموها، خاله ها، دایی ها و فرزندان آنان. اگر طبقه اول زنده باشند، طبقه دوم ارث نمی برد و همچنین اگر طبقه دوم زنده باشند طبقه سوم ارث نمی برد.

واژگان کلیدی: قوانین ارث، حقوق ایران، شیخ طوسی، المبسوط.

طبقه بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

## A study of inheritance laws in Iranian law focusing on Sheikh Tusi's views in her book *Al-Mabsut*

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: ۲۷۱۷- ۱۴۶۹

Online ISSN: ۲۷۱۷ - ۱۴۷۷

Profile in ISC, SID, Noormags,  
Magiran, Ensani,  
GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

Year ۲۰۲۶, Sixth year, Issue

۲۷

Pages ۱-۱۹

Nader Mokhtari	Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan
Mahmoud Qayumzadeh	Professor, Department of Education and Theology, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh
Hossein Khorramdel	PhD student in the field of Theology and Islamic Education (Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law), Islamic Azad University, Zahedan Branch

### Abstract

Inheritance in the history of nations has been influenced by both correct and corrupt customs and traditions. In Islamic principles, the subject of inheritance has a special place, and in this regard, several verses of the Holy Book and the guide of the Holy Quran and hundreds of jurisprudential rules and regulations have been dedicated to it. Without a doubt, inheritance is one of the most complex issues that has been discussed, examined, and argued in detail in jurisprudential and legal books under titles such as causes, obstacles, and conditions of inheritance. The rules of inheritance are the rules of division of the estate that have been prescribed for general issues, and from each of them, the rules of various specific issues can be extracted; but not through inference and mediation, but through adaptation and adaptation, such as the natural general adaptation to its individuals. The aim of this study is to conduct a comprehensive and detailed study of the jurisprudential rules of inheritance, focusing on the views of Sheikh Tusi in the Book of *Al-Mabsut*, which, by analyzing and examining these rules, can be used to obtain the rulings and laws related to inheritance and to more easily address the issues raised in the field of inheritance. This study is, by its nature, a descriptive-analytical study, which describes the situation of the subject and is considered a fundamental study in terms of research. The results of this study showed that according to Imami jurisprudence and Iranian law (Article ۸۶۲ of the Islamic Law), the amount of inheritance shares based on the inheritance classes are: a) parents and children and children of children; b) ancestors (grandfather or grandmother or both alive); c) aunts, uncles, aunts, and their children. If the first class is alive, the second class does not inherit, and also if the second class is alive, the third class does not inherit.

**Keywords:** Inheritance laws, Iranian law, Sheikh Tusi, *Al-Mabsut*.

## مقدمه

در ارث مرد و زن صرفاً جنبه اقتصادی دارد و در نهایت هم به نفع خانواده و جامعه اسلامی است و اقتصاددانان نیز این مسئله را موجب تعدیل ثروت، قلمداد می‌کنند.

حضرت امام خمینی (ره) (تحریر الوسیله) (۱۴۲۶ ق) «در چیزهایی که موجب ارث می‌باشند» و آنها نسبی و سببی می‌باشند، پس موجبات نسبی سه طبقه اند: طبقه اول- پدر و مادر و فرزندان می‌باشند اگر چه پایین بروند. و طبقه دوم - اجداد و جده‌ها- اگر چه بالا بروند. و برادرها، خواهرها و اولاد آنها- اگر چه پایین بروند- می‌باشند. طبقه سوم، عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها- اگر چه بالا بروند و اولاد آنها - اگر چه پایین بروند- می‌باشند. به شرطی که این عناوین عرفاً بر آنها صدق کند و موجبات سبب دو قسم است: «زوجیت» و «ولاء» و ولاء سه طبقه دارد: «ولاء عشق»، «ولاء ضمان جریره» و سپس «ولاء امامت».

آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۱۱ ش) «درباره‌ی ارث بانوان» بیان داشته: درحقیقت در فقه اسلام، زوجیت دائم موجب ارث بردن هر یک از زن و شوهر از دیگری می‌شود و زن و شوهر با وجود همه وارثان نسبی و سببی ارث می‌برند. از این رو جزو طبقات ارث به شمار نمی‌روند. اما اینکه نحوه و میزان این ارث به چه مقدار و به چه نحو است، مسأله‌ای است که اختلاف فتوا و آراء را به دنبال دارد و قابل تأمل است.

ارث در حقوق ایران

«ارث از نظر لغوی به معنای بقاء است و به دارایی و ثروت و هر چیزی که از متوفی برای بازماندگانش باقی می‌ماند گفته می‌شود.» (خاوندگار، نادر، حقوق مدنی ارث، ج ۱، ص ۱۷)

حقوق ارث به عنوان شاخه‌ای از حقوق خصوصی دارای سابقه-ی بسیاری نسبت به سایر شاخه‌ها و گرایش‌های حقوق خصوصی است و این سابقه بیانگر اهمیت قابل توجه اقتصادی و سیاسی حقوق ارث است. این اهمیت ناشی از دو واقعیت ملموس در زندگی انسان است. اول مرگ و دوم ثروت. اینکه انسان‌ها می‌میرند و ثروت آن‌ها باقی می‌ماند و هر ثروتی نیاز به مالک دارد دست در دست هم می‌دهد که مبحث ارث از همان ابتدای مالکیت مورد توجه انسان خصوصاً صاحبان ثروت و قدرت قرار گیرد و با چنین اهمیت و تبعاتی ما درصددیم مسأله ارث را در حقوق مدنی ایران مورد طرح و تفصیل قرار دهیم و ضابطه اصلی تقسیم ترکه متوفی که طبقات ارث است نیز موضوع اصلی تحقیق ما قرار می‌گیرد.

کتاب المبسوط شیخ طوسی در بین آثار فقهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و در این کتاب مباحث فقهی فراوانی از جمله ارث به چشم می‌خورد. همچنین این کتاب دارای چند فصل می‌باشد که یکی از فصول آن به مبحث ارث و توضیح آن می‌پردازد و در این باب به ذکر چند نمونه از اشتراکات و اختلافات فقهاء از جمله شیخ طوسی خواهیم پرداخت. ارث نزد فقیه ما (شیخ طوسی) اینگونه است: دارایی و ماترک متوفی پس از کسر دین واجبات مالی را گویند. ارث کسی که وارث ندارد از انفال و مخصوص امام معصوم (علیهم السلام) است.

قانون مدنی در زمینه حقوق خانواده، کوشیده است از فقه امامیه پیروی کند، فقهی که آمیزه‌ای از حقوق و اخلاق است و با لحاظ تمام وضعیت‌های روحی و جسمی اعضای خانواده وضع شده است. این مسئله بر کسی پوشیده نیست که اختلاف

شرایط اصل عدم وراثت جاری می گردد. (کاتوزیان، ارث، ص ۹۲)

در تحقق ارث باید به بررسی موت مورث پرداخت اول موت حقیقی دوم موت فرضی زیرا ماده ۸۶۷ قانون مدنی می گوید: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند».

اول: موت یا فوت فرضی درباره غائب مفقود الاثر مصداق پیدا می کند که مسائل مربوط به آن در ماده ۱۰۱۱ ق.م بیان می شود. غائب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد» و ماده ۱۰۱۹ ق.م می گوید: حکم مدت فرض غائب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عاده چنین شخص زنده نمی ماند» فرضی که در اماره نسبت به مر غایب به وجود می آید با حکم دادگاه اثر می یابد و به همین دلیل باید پذیرفت که حکم موت فرضی در همان حال که اعلام کننده است. چهره تأسیس نیز دارد و موقعیت جدیدی را به وجود می آورد. فرض اماره از حکم دادگاه تاب برابری با دلیل را ندارد و یا کاشف حقیقت از بین می رود.

چنان که ماده ۱۰۲۷ ق.م. نیز بیانگر این مطلب است. و براساس ماده ۱۵۳ قانون امور حبسی مقرر می دارد. در اشخاص زیر می توانند از دادگاه درخواست صدور حکم دادگاه تاریخ فوت خرفی تلقی می شود، مگر اینکه دادگاه تاریخ دیگری را معین کند.

دوم: فوت یا موت حقیقی: که عبارت است از پایان یافتن فعالیت ها و اعمال حیاتی کلیه ارگانسیم های زنده بدن، که

ارث در اصطلاح حقوقی «عبارت از آن چیزی است که فردی با فوت فرد دیگری، به جهت نسب یا سبب، استحقاق آن را پیدا می کند و بطور قهری نیز به او منتقل می شود.» (خاوندگار، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۹) موضوع استحقاق در این تعریف می تواند موارد ذیل باشد: ۱. مال، اعم از عین و منفعت ۲. حقوق مالی همچون حق خیار و حق شفعه ۳. حقوق غیر مالی، همچون حق قصاص و حق قذف.

قوانین مربوط به ارث به دلیل بستگی به سنت های ملی و قواعد مذهبی کمتر تغییر می کند و به طور معمول سالیان دراز بر جای می ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۵). در حقوق ایران گفته شد که ارث ملازم با انتقال قهری میراث از متوفی به وارثان است. این انتقال قهری را قانون اداره می کند. اراده شخص، جز از راه وصیت و آن هم به میزان سهم قابل تصرف، در تقسیم ترکه ای ندارد.

موصی نمی تواند بیگانه ای را بر شمار قانونی وارثان بیفزاید، یا از شمار آنان بکاهد یا وارثی را از ارث محروم سازد. همه چیز به نظم عمومی بستگی دارد و دادرس باید بر طبق مفاد روح قوانین و مصالح عمومی حکم کند نه خواست و اراده متوفی.

برای بررسی قانون حاکم بر ارث آن را در قسمت های مختلف بررسی می کنیم:

#### تحقق ارث

با تحقق شرایط ارث که فوت مورث، وجود وارث و وجود ترکه می باشد، وارث از مورث خود ارث می برد. احراز این شرایط برای تحقق ارث لازم است و در صورت شک در وجود این

باشد که مورث از آن در حال گذر یا سکونت موقت یا اتفاقی باشد، در حالی که اداره دارایی باید در کانونی که مرکز مهم امور متوفی بوده است صورت پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۴۸).

موجبات ارث (اسباب، شرایط و موانع)

موجبات ارث، به معنای عام، اسباب و شرایطی است که اگر جمع شود، ترکه از مورث به بازماندگان انتقال می یابد (بروتو، ۱۹۸۲، ص ۶۹۷). به عنوان مثال برای اینکه دارای خانواده از پدر به پسر انتقال پیدا کند؛ (۱) پدر فوت کند، (۲) پسر رابطه قرابت مشروع با متوفی داشته باشد، (۳) بعد از مرگ پدر زنده باشد، (۴) موانعی، مانند قتل، از انتقال جلوگیری نکند. منتها تمام این اسباب و شرایط (موجبات) را نمی توان در یک گروه آورد زیرا درجه دخالت آن عوامل در انتقال ترکه یکسان نیست و بر پایه این تحلیل در ارتباط با موجبات ارث (به معنای عام) اراده سه قسمت جداگانه (۱) موجب ارث (قرابت) (۲) شرایط ارث (۳) موانع ارث طرح می کنیم:

ب- ۱- موجب ارث (قرابت) قرابت نسبی و سببی

نسب مفهوم اعتباری و ویژه موردی است که از نکاح شرعی و یا در حکم آن می باشد و قانون نسب طبیعی را محترم می شمارد. پس متولد از زنا با پدر و مادر طبیعی خود نه خویش نسبی دارد و نه وارث محسوب می شود.

در قرابت نسبی نظام طبقاتی حکومت دارد. بدین بیان که خویشاوندان نسبی وارث به چند طبقه متمایز تقسیم می شوند و گروهی که در طبقه مقدم است بر خویشان طبقه بعد رجحان دارد.

این امر باید توسط پزشک تصدیق شده و گواهی صادر شود. بنابراین اموال شخصی (مورث) تقسیم نمی شود مگر اینکه فوت حقیقی وی به ثبوت برسد، یا حکم فوت فرضی وی از دادگاه صادر شود.

ماده ۸۷۲ قانون مدنی می گوید «اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود، مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضا مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند».

به هر صورت پس از فوت حقیقی مورث صدور حکم فوت فرضی غایب، ترکه وی میان وارث او، پس از تصفیه ترکه، تقسیم خواهند شد.

در مورد مکان تحقق ارث نیز باید بگوییم مرکز اجرای قواعد مربوط به اداره و تصفیه ترکه است. در این عمل است که دارایی متوفی از محل اصلی خود حرکت می کند و شخصیت حقوقی ترکه، مرکب از حقوق وارثان و موصی و طلبکاران، جدای از شخصیت متوفی شکل می گیرد و تا زمانیکه تصفیه نشده است ادامه می یابد. قانون حاکم بر حفظ و اداره ترکه نیز تابع همین محل است، زیرا آنچه تابع قانون ملی متوفی قرار می گیرد «حقوق اصلی ارث» است نه امور فرعی و اداری که دادگاه صالح قانون حاکم در محل را رعایت می کند (پلنیون و زیپر، ۱۳۷۴، ص ۴۷) گفته شد که با مرگ مورث دارایی او به ملکیت وارثان در می آید ولی چون حقوق ایشان با موصی له و طلبکاران و تعهدات مربوط به هر واجبات مالی متوفی آمیخته است، ترکه به دارایی وارثان نمی پیوندد و تا زمان تصفیه و انحلال این شرکت قهری، واحد مستقلی است با حقوق و دیون ویژه که ما از آن به «شخصیت حقوقی» تعبیر می کنیم و دیگران «حکم مال میت می نامند تا نشان جدای آن از دارایی وارثان باشد. محل مرگ ممکن است جایی

و حمل نیز چنانچه وارث باشد باید حمل از تاریخ انعقاد نطفه موجود باشد (سوره مومنون، آیه ۱۵). م ۸۷۵ ق.م محل را از تاریخ انعقاد نطفه موجود می داند، موجودی که در حال انسان شدن است و از حقوق مدنی بهره می برد (شهید ثانی، ص ۴۷).

#### دوم- اهلیت و صلاحیت تملک میراث

لزوم شخصیت یافتن حمل: حمل در صورتی شخصیت پیدا می کند و دارای حق و تکلیف می شود که زنده به دنیا بیاید البته این شرط به گذشته نیز اثر دارد و به جنین از تاریخ انعقاد نطفه اهلیت تملک اعطا می کند.

احراز زنده بودن حمل: حمل به هنگام تولد و با ارائه شناسنامه صورت می پذیرد، زیرا صدور شناسنامه به طور ضمنی نشان وضع طبیعی کودک و زنده بودن او است ولی احتمال دارد پیش از صدور شناسنامه درباره زنده به دنیا آمدن طفلی که در زمره وارثان آمده و پس از اندکی مرده است اختلاف شود (مازو و بروقون، ۱۹۸۲، ص ۷۱۱). در این صورت توجه به اماره های پزشکی و مفاد شهادت پرستار و پزشک اهمیت پیدا می کند.

-صلاحیت تملک لزوم مشروع بودن نسب که قرابت مبتنی بر رابطه خونی است.

(ر.ک: امامی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۹۱، صفایی، قاسم زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

#### ب- ۳- موانع ارث

در قانون مدنی، این عوامل مانع از ارث شناخته شده است:

در قرابت سببی، وراثت، تنها میان زن و شوهر است و به سایر خویشان سببی، مانند مادر و پدر زن یا شوهر، سرایت نمی کند، به همین جهت، در فقه تنها از میراث زوج و زوجه سخن می گویند که در کنار خویشان نسبی، در هر طبقه ای که باشند ارث می برد و در هیچ حالتی حاجب ندارند تا از ارث محروم بمانند.

#### ب- ۲- شرایط ارث بری

مقصود از شرایط تحقق ارث، عوامل است که وجود آن ها برای انتقال ترکه و اهلیت تملک آن ضروری است، بدون این که میان وجود آن عوامل و تحقق ارث ملازمه ای باشد: به عنوان مثال: وارث در زمان مرگ مورث شرط تحقق ارث است، ولی میان این شرط و تحقق ارث ملازمه ای وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۹۲)، زیرا احتمال دارد به دلیل از بین رفتن ترکه یا مانعی مانند ارتکاب قتل مورث، تحقق یابد.

#### اول- وجود وارث

وجود وارث به هنگام فوت مورث در تحقق ارث ضرورت دارد.

لزوم وجود وارث و قاعده احراز آن در م ۸۷۵ ق.م آمده است: «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است...» با مرگ مورث ترکه به طور قهری انتقال می یابد، پس به ملکیت شخص درمی آید که در آن هنگام موجود باشد و معدوم قابلیت جذب حقی را که در اثر قرابت به سوی او می رود را ندارد.

به این ترتیب، خویشاوندی که در زمان تحقق ارث مرده است در زمره وارثان در نمی آید و در ماده ۸۷۶ ق.م مقرر می دارد «با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت داده نمی شود»

و از تصرف در اموال و حقوق مالی خویش ممنوع هستند: ۱-  
صغار ۲- اشخاص غیر رشید ۳- مجانین».

چنانچه ترتیب انشاء ماده ۱۲۰۷ تغییر یابد از نظر حقوقی  
مشکلی پیش نمی آید. حال آنکه این امر در ماده ۸۶۲ قانون  
مدنی امکان ندارد و تقدم در ذکر هریک از آن ها نشانه  
اولویت در توارث است. ماده ۸۶۱ قانون مدنی می گوید  
موجب ارث و امر است: نسب و سبب» (نوبین و خواجه پیری،  
۱۳۹۱، ص ۸).

ارث بردن و ارث درجه مؤثر در کنار وارث درجه مقدم و مانع  
نشدن وارث درجه مقدم از ارث بردن وارث درجه موخر،  
استثنایی مبتنی بر وراثت به قائم مقامی است. اما در درون  
هر دسته، وراثت در درجه مقدم، مانع از ارث بردن وارث درجه  
موخر می گردند.

در طبقه سوم ارث، وراثت هر مرتبه مقدم، وراثت مرتبه مؤخر  
را از ارث محروم می کنند. مانع از ارث بردن آنها می شوند  
و نیز در هر مرتبه، وراثت درجه مقدم، وراثت درجه موخر را از  
ارث محروم کرده و مانع از ارث بردن آنها می شوند. اما بطور  
استثنایی در صورت انحصار و وراثت به یک پسرعموی ابوی  
و با یک عموی ابی تنها، هرچند عموی ابی تنها، هرچند  
عموی ابی در درجه مقدم نسبت به پسرعموی ابوی قرار  
دارد ولی پسر عموی ابوی که در درجه مؤخر قرار دارد،  
عموی ابی را که در درجه مقدم قرار دارد، از ارث محروم می  
کند و مانع از ارث بردن او می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴،  
ص ۱۸۹).

خویشاوند سببی نیز که هریک از زوج و زوجه در ازدواج دائم  
می باشند در کنار هم و یک از طبقات سه گانه ارث می

۱- قتل (مفاد ماده ۸۸۰ ق.م.ا)

۲- کفر افعاد ماده ۸۸۱ ق.م.ا

۳- کغان (مفاد ماده ۸۸۲ ق.م.ا)

۴- ولدالزنا مفاد ماده ۸۸۴ ق.م.ا

ماده ۸۸۰ قانون مدنی می گوید «قتل از موانع ارث است،  
بنابراین کسی که مورث فرد را عمدا بکشد از ارث او ممنوع  
می شود، اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و  
منفردا باشد یا به شرکت دیگری».

طبقات ارث در قانون مدنی ایران

در مبحث ارث در قانون مدنی ماده ۸۶۲ که به بیان و تقسیم  
بندی طبقات ارث می پردازد. جنبه محوری دارد و سایر  
مواد مربوط به ارث عمدتا در توضیح و تبیین این ماده اند.  
ماده ۸۶۲ مقرر داشته است:

«اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

اجداد، و برادر و خواهر و اولاد آنها.

اعمام و عمامات و احوال و خالات و اولاد آنها

ماده قانونی فوق الذکر طوری تنظیم شده است که ترتیب  
واژه ها و طبقات را نمی توان جابه جا کرد زیرا قاعده تقدم  
و یا تأخر در توارث برهم می خورد و ممکن است کسی که  
نمی تواند ارث ببرد، داخل در وراثت تلقی شود. برعکس، در  
ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی که می گوید: «اشخاص ذیل مجهور

تعریف نسب: «نسب، رابطه خویشاوندی ناشی از تولد و خون است.» (خاوندگار، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۶)

در خویشاوندی نسبی بین دو فرد، ممکن است یکی از دیگری متولد شده باشد یا اینکه هر دو از ثالثی متولد شده باشند.

صاحبان نسب دارای سه طبقه‌اند:

طبقه نخست: در این طبقه دو گروه ارث بر وجود دارد:

۱. پدر و مادر .

۲. فرزندان . که در صورت نبود آنها، نوه‌ها به جای آنها ارث می‌برند، و در صورت نبود نوه، نتیجه به جای آن می‌نشینند و به همین ترتیب. در فرزندان، ملاک ارث بردن مساوی بودن نسبت آنها به میت است لذا یک نفر از نسل بالاتر [که به میت نزدیکتر است] هر چند دختر باشد، حاجب و مانع همه کسانی که در نسل پایین‌تر قرار دارند می‌شوند. همین حکم در فرزندان خواهر و برادر [که در طبقه دوم از طبقات ارث قرار دارند]، و نیز فرزندان عم و عمه و دایی و خاله [که در طبقه سوم قرار دارند] وجود دارد یعنی در اینها نیز ملاک، مساوی بودن نسبت آنها به پدران و مادرانشان - که به جای آنها قرار گرفته‌اند - می‌باشد و کسی که نزدیکتر به میت باشد، مانع ارث بردن دورتر می‌شود [مثلاً در صورت نبودن خواهر و برادر، نوبت به فرزندان آنها می‌رسد و فرزند خواهر میت مقدم بر نوه خواهر میت است و...].

طبقه دوم: در این طبقه نیز دو گروه ارث بر وجود دارد:

۱. پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها هر چند بالا روند.

توانند قرار گیرند با وراثت آن طبقه، سهم الارث خود را ببرند. در طبقه اول ارث، فرض زوج در صورت وجود فرزند برای متوفی ربع ترکه و در صورت نبود فرزند برای متوفی، نصف ترکه می‌باشد و فرض زوجه در صورت وجود فرزند برای متوفی، ثمن ترکه و در صورت نبود فرزند برای متوفی ربع ترکه است اما در هریک از طبقات دوم و سوم ارث، به لحاظ نبود فرزند متوفی، فرض زوج صرفاً نصف ترکه و فرض زوجه نیز صرفاً ربع ترکه خواهد بود (خاوندگار، ۱۳۹۳، ص ۵۳).

برای فهم مطالب بیان شده در پائین نموداری رسم می‌کنیم:



شکل ۱: نمودار طبقات ارث

ارث در دیدگاه شیخ طوسی:

شیخ طوسی مانند سایر فقها به ادله و مسائل ارث پرداخته و بطور ویژه در کتاب المبسوط باب «الفرائض و الموارث» پس از نقل احادیث نبوی درباره ارث، به مراتب، اسباب، موانع و جزئیات ارث پرداخته که در اینجا به اهم مباحث کتاب المبسوط می‌پردازیم:

نسبها و مراتب آنها

۲. درجه دوم: عموها و عمه‌های پدر و مادر میت، و دایی‌ها و خاله‌های پدر و مادر میت، و پس از اینها فرزندانشان.

۳. درجه سوم: عموها و عمه‌های پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های میت، و دایی‌ها و خاله‌های پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های میت، و پس از اینها فرزندانشان. (طوسی، ۱۴۳۱، ص ۲۸۱-۲۸۲)  
درجات دیگر نیز به همین قیاس به دست می‌آید. این طبقه، طبقه «أولوا الأرحام» است.

یک نفر از هر طبقه یا درجه- هر چند مؤنث باشد- مانع ارث بردن طبقات و درجات بعدی می‌شود.

کسی که دارای یک رابطه با میت باشد لیکن هم از جهت پدر و هم از جهت مادر، به طور مطلق مانع ارث بردن کسی می‌شود که همان رابطه را تنها از جهت پدر داشته باشد همچنین مانع کسی می‌شود که همان رابطه را تنها از جهت مادر داشته باشد البته در «ردّ» مانع او می‌شود، نه در فرض [ «فرض» یعنی سهم قرآنی مثلاً سهم قرآنی یک کلاله ۶ و سهم قرآنی کلاله متعدد ۳ است، و «ردّ» یعنی دادن مقدار زایدی بیش از سهم قرآنی به شخص لذا معنای عبارت این است که: مثلاً اگر کلاله پدری و مادری با کلاله مادری جمع شود کلاله مادری سهم قرآنی خود را می‌برد و مقدار زاید به او داده نمی‌شود] آن هم به شرطی که از حیث دور و نزدیک بودن به میت یکسان باشند [و گرنه کسی که نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و مانع ارث بردن دورتر می‌شود].

لیکن کسی که دو رابطه گوناگون با میت دارد، مانع ارث بردن کسی که یک رابطه با میت دارد نمی‌شود، بلکه اگر آن دو

۲. برادران و خواهران و در صورت نبود آنها فرزندانشان ارث می‌برند هر چند پایین بیایند.

قابل توجه است که نزدیکتر به میت از هر گروه، مانع دورتر از همان گروه می‌شود، نه دورتر از گروه دیگر. بسان این که مردی یک برادر مادری داشته باشد و آن برادر یک خواهر پدری داشته باشد یا برعکس، آن گاه آن مرد با خواهر برادرش ازدواج کند و بچه‌ای به دنیا آورد. در این جا برادر آن زن هم عموی آن بچه است و هم دایی وی. به عنوان مثال اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ باشند ولی خواهر و برادر نباشند بلکه فرزند خواهر و فرزند برادر وجود داشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ مانع ارث بردن فرزندان خواهر و برادر نمی‌شوند، چون از دو گروه جدا هستند بلکه در هر گروه نزدیکتر به میت مانع دورتر می‌شود. این طبقه، طبقه کلاله‌ها می‌باشد.

طبقه سوم: در این طبقه یک گروه وارث وجود دارد لیکن خود دارای درجاتی است:

۱. درجه نخست: عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌های میت و فرزندانشان به شرط یاد شده [// الأقراب يمنع الأبعد] جانشین آنها می‌شوند و تنها یک صورت از آن قاعده استثنا شده و آن اینکه پسر عموی پدر و مادری با اینکه دورتر است، مانع ارث بردن عموی پدری می‌شود و نصیب او را می‌گیرد. البته این استثنا به موارد دیگر سرایت نمی‌کند به عنوان نمونه اگر به جای عمو، عمه یا به جای پسر، دختر باشد، پسر عمو مانع عمه و دختر عمو مانع عمو نمی‌شود، بلکه براساس اصل و قاعده‌ای که پیش از این یاد کردیم، [// الأقراب يمنع الأبعد] بر عکس است [یعنی عمه مانع پسر عمو، و عمو مانع دختر عمو می‌شود].

عقد باطل است و زن از شوهر خود ارث نمی‌برد که این سخن جای بحث دارد.

اگر مرد بیمار همسر خود را طلاق بدهد، زن تا یک سال از وی ارث می‌برد مگر شوهر بهبودی یابد (و به علت دیگری غیر از آن بیماری که طلاق در آن واقع شده بمیرد) یا زن ازدواج مجدد نماید.

مرد از زن مادامی که در عده طلاق رجعی است ارث می‌برد. (طوسی، ۱۴۳۱، ص ۲۸۷)

بنابر دیدگاه درست، مرد و زنی که ازدواج موقت کرده‌اند، هر چند شرط توارث کرده باشند، از یکدیگر ارث نمی‌برند. (بنا بر نظر مشهور در ازدواج موقت زن و شوهر بدون شرط توارث از یکدیگر ارث نمی‌برند. و در ثبوت توارث در صورت شرط آن در عقد، اختلاف است. [جواهر ۳۰ / ۱۹۰ - ۱۹۳].

وَلَاء:

شیخ طوسی در المبسوط فصلی با عنوان «فی ذکر الولا» دارد:

بر خلاف زوجیت که با همه طبقات ارث جمع می‌شد، ولأء مترتب بر سه طبقه مذکور در باب نسب می‌باشد و بسان طبقه چهارمی است که در صورت نبود سه طبقه قبل نوبت به آن می‌رسد.

ولأء دارای اقسامی است:

قسم نخست: ولأء عتق:

آزاد کننده برده در صورت وجود شرایط زیر از او ارث می‌برد:

۱. برده را مجاناً و تبرعاً آزاد کرده باشد.

رابطه برابر باشند، به جهت هردو رابطه ارث می‌برد بسان این که یک شخصی هم عمومی میت باشد و هم دایی میت.

اسباب ارث

سبب بر دو نوع است: زوجیت، و ولأء.

زن و شوهر با همه طبقات جمع می‌شوند، و سهم قرآنی خود را - نه بیشتر دریافت می‌کنند مگر در یک صورت: غیر از شوهر هیچ وارث دیگری وجود نداشته باشد که در این صورت زاید بر سهم قرآنی نیز به وی داده می‌شود، ولی به زن هیچ گاه زاید بر سهم قرآنی داده نمی‌شود.

هرگاه پدر یا جد پدری - با وجود پدر - دو کودک را به عقد یکدیگر در بیاورند، از یکدیگر ارث می‌برند [قید «با وجود پدر» ظاهراً برای آن است که بفهماند ولایت جد پدری در عرض ولایت پدر است و حتی با وجود پدر، جد پدری ولایت دارد. و اما در فرضی که پدر نباشد روشن است که جد پدری ولایت دارد].

و اگر عاقد غیر پدر و جد پدری باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر بالغ شوند و عقد را امضا کنند حال اگر یکی بالغ شود و عقد را امضا کند، عقد از جانب وی لازم است و اگر بمیرد، سهم دیگری تا زمان بلوغ کنار گذاشته می‌شود تا اگر او نیز عقد را امضا کرد و قسم خورد که به طمع ارث عقد را امضا نکرده است سهم ارث به وی داده شود.

اگر مردی بیمار در بیماری عادی یا بیماری خطرناک، زنی را عقد کند و پس از نزدیکی یکی از آنها بمیرد، ارث برقرار است، ولی اگر مرد پیش از نزدیکی بمیرد، برخی از اصحاب گفته‌اند:

۲. از جنایت برده تبرّی نکرده باشد.

در صورت وجود دو شرط بالا و در صورتی که آزاد کننده مرد باشد ارث برده و ارث اولاد وی، از آن آزاد کننده وی می‌باشد و در صورت نبود آزاد کننده، از آن پسران وی می‌باشد و اگر آنها هم نبودند نوبت به عصبه آزاد کننده می‌رسد یعنی: پدر، برادران، اجداد، عموها، و پسران آنها.

در صورتی که آزاد کننده زن باشد، ارث برده به وی داده می‌شود و در صورت نبود او به عصبه وی - نه پسرانش - داده می‌شود، مگر پسران عصبه وی باشند که در این صورت به خاطر وجود رابطه تعصیب، ارث می‌برند.

هرگاه غلام با زنی که توسط غیر او آزاد شده ازدواج کند، و لاء فرزندان این دو برای آزاد کننده مادر آنها می‌باشد و اگر جدّ پدری آنها آزاد شود، و لاء به آزاد کننده جدّ پدری منتقل می‌شود. اگر پس از آن، پدر آن فرزندان آزاد شود، و لاء به پدر آنها منتقل می‌شود.

قسم دوم: و لاء ضامن جریره

جریره یعنی جنایت و ضمان جریره بدین معناست که شخص جنایات دیگری را ضمانت کند و از جانب وی جرایم مالی را که به عهده‌اش ثابت می‌شود - بسان دیات - بپردازد و در مقابل پس از مرگ او وارث وی شود. ضامن جریره در صورتی ارث می‌برد که وارث نسبی و معتق وجود نداشته باشد اما زوجین سهم اعلاّی خود را می‌برند و بقیه به ضامن جریره داده می‌شود. شرط مضمون آن است که یا سائبه باشد، یعنی برده‌ای باشد که هیچ ارتباطی میان او و دیگران وجود ندارد، مثل برده‌ای که به جهت کفارّه آزاد شده است و یا در اصل

حرّ باشد و هیچ وارثی از مراحل پیشین نداشته باشد. (ر. ک:

جواهر، ج ۳۹، ص ۲۵۵ شرح لمعه، ج ۸، ص ۱۸۹.)

قسم سوم: و لاء کسی که به دست وی کافری مسلمان شده باشد.

بدین معنا که اگر کسی به دست مسلمانی اسلام بیاورد، ولای تازه مسلمان برای اوست و در صورت وجود شرایط از او ارث می‌برد. بر این مطلب روایاتی وجود دارد، مثل آنچه در وسائل الشیعه آمده است: «عن أبي عبد الله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) بعثني رسول الله (ص) الى اليمن فقال: يا علي، لا تقاتلنّ أحداً حتّى تدعوه الى الاسلام، و أيم الله لئن يهدى الله عزّوجلّ علي يدك رجلاً خيراً لك ممّا طلعت عليه الشمس و غربت ولك ولاؤه يا علي.» (حر عاملی، ج ۱۵، ص ۴۲)

قسم چهارم: و لاء مستحقّ زکات در صورتی که برده از مال زکات باشد.

یعنی برده‌ای که با زکات خریداری و آزاد شده، اگر مالی به دست آورد و وارث نداشت، وارث وی مستحقّین زکات بسان مستمندان خواهند بود. بر این مطلب روایاتی وجود دارد. (ر. ک: وسائل، ج ۹، ص ۲۹۲-۲۹۳، ح ۲ و ۳ در ذیل حدیث دوم از امام صادق (ع) روایت شده که «یرثه الفقراء المؤمنون الذین یستحقّون الزکاة لآنه إنّما اشتری بما لهم» و در ذیل حدیث سوم از امام صادق (ع) روایت شده است: «میراثه لأهل الزکاة لآنه اشتری بسهمهم.»

بر این قول نیز علاوه بر شاذ بودن و ضعف روایات آن اشکال شده است که: این قسم داخل در ولای عتق است و موجب افزایش اقسام و لاء نمی‌شود، چنان که عموها و عمه‌ها و دایی‌ها

آن از جانب رسول اسلام (ص) معلوم باشد، بسان شهادتین، و ارکان عبادات و مانند آن.

لیکن مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع ارث بردن وارثان کافر - هر چند به میت نزدیکتر باشند - می‌شود.

اگر وارثان، فرزندان کوچک وی باشند، از ترکه میت به آنها انفاق می‌شود تا بالغ شوند، آن گاه اگر اسلام آوردند، ارث می‌برند و گرنه، خیر.

اگر کافران به دادگاه اسلامی مراجعه کنند، میان آنها بر اساس قوانین اسلامی حکم می‌شود.

دوم: برده بودن وارث، مگر غیر او وارث دیگری وجود نداشته باشد و مال به جا مانده از میت برای خرید وی کافی باشد، که در این صورت برده خریداری و آزاد می‌شود و اگر یک نفر باشد، مقدار باقیمانده از بهای وی به او داده می‌شود. اگر وارث بیش از یک نفر باشد و مال برای خرید همگی کافی نباشد، برخی خریداری نمی‌شوند.

برده مکاتب اگر مشروط نباشد [ / مکاتب مطلق ] به همان نسبت که آزاد شده ارث می‌برد.

اگر پیش از تقسیم مال کافر مسلمان شود یا برده آزاد شود، ارث می‌برد.

سوم: کشتن مورث، به ظلم به طور مطلق مانع ارث بردن قاتل می‌شود، و اگر قتل خطا باشد، تنها مانع ارث بردن قاتل از دیه می‌شود و دیه را نزدیکان پدری - نه مادری - ارث می‌برند.» (ر.ک: طوسی، ۱۴۳۱، ص ۲۹۰)

و خاله‌های پدر میت و جد میت زیر مجموعه اعمام و احوال هستند و موجب افزایش طبقات ارث نمی‌شوند. ر. ک: جواهر، ج ۳۹، ص ۸.

قسم پنجم: ولاء امام (ع) مستحق ارث کسی است که وارث نداشته باشد

تنها محقق طوسی (ره) برای ولاء پنج مرتبه قرار داده، و این بر خلاف اجماع فقهاست که برای ولاء سه مرتبه قرار داده‌اند: ولاء عتق، ولاء ضمان جریره، و ولاء امامت. صاحب جواهر گفته است: «از محقق طوسی (ره) حکایت شده که او در مراتب ولاء، ولاء کسی که به دست او کافری مسلمان شده و نیز ولاء مستحق زکات را در صورتی که برده از آن خریده و آزاد شود، افزوده»، سپس گفته است: «ضعف روایات و شاذ بودن این دیدگاه، مایه سست بودن آن می‌شود، علاوه بر آن که احتمال دارد قسم پنجم داخل در ولاء عتق باشد [نه این که قسم جداگانه‌ای شمرده شود]». (نجفی، ج ۳۹، ص ۸)

و از آن جمله است: مقدار زاید از سهم قرآنی زنی که شوهرش مرده باشد.

در همه این اقسام غیر از افراد یاد شده هیچ کس دیگر مستحق ارث نیست.» (ر.ک: طوسی، ۱۴۳۱، ص ۳۰۵-۳۲۲)

موانع ارث

شیخ طوسی موانع ارث را سه تا می‌داند:

«نخست: کفر وارث به همه اقسامش به طور مطلق مانع ارث می‌شود کفر عبارت است از: انکار چیزی که به ضرورت، آمدن

## ارث جنین

یکی از مباحث المبسوط طوسی در باب ارث، میراث جنین هست:

اگر میان وارثان جنینی که امکان ارث بردن دارد وجود داشته باشد، برای وی سهم دو پسر کنار گذاشته می‌شود [زیرا اگر جنین بیش از یکی باشد غالباً دو قلو است و نهایتش آن است که هر دو پسر باشند] تا پس از تولد مسأله روشن شود آن گاه اگر مرده به دنیا آمد، ارث به وی تعلق نمی‌گیرد، و اگر زنده به دنیا آمد- که نشانه‌اش گریه بچه یا دست و پا زدن وی می‌باشد- ارث می‌برد. و اگر از سهم وی [که برایش کنار گذاشته شده بود] چیزی زیاد آمد، به بقیه وارثان برگردانده می‌شود. (طوسی، ۱۴۳۱، ص ۳۳۹)

## ارث خنثی

اگر میان وارثان خنثی وجود داشته باشد- و او کسی است که آلت مردانه و زنانه دارد- با ادرار کردن آزمایش می‌شود اگر از یکی از دو آلت ادرار کرد، محکوم به همان است و اگر از هر دو آلت ادرار کرد، محکوم به آلتی است که زودتر از آن ادرار خارج می‌شود و اگر همزمان خارج می‌شوند، محکوم به آلتی است که دیرتر ادرار آن قطع می‌شود.

(راه دیگر این است که استخوانهای دنده او شمرده می‌شود. اگر تعداد آنها در دو طرف مساوی بودند، حکم می‌کنیم که زن است و اگر تعداد دنده‌ها در یک طرف کمتر از طرف دیگر بود، حکم می‌کنیم که مرد است).

و اگر هر دو آلت در شروع و ختم ادرار یکسان باشند، قانون آن در باب ارث این است که نیمی از مجموع سهم مذکر و مؤنث به وی داده می‌شود.

در کسی که نه آلت زنانه دارد و نه آلت مردانه [ممسوح]، قرعه انداخته می‌شود.

اگر کنیزی میان دو نفر مشترک باشد و هر دو با او نزدیکی کرده باشند و بچه‌ای به دنیا آمده باشد و در الحاق بچه به یکی از دو مرد شک کنیم [در نتیجه ندانیم از کدام یک ارث می‌برد یا کدام یک از او ارث می‌برند] در این صورت نیز وظیفه قرعه است [و قرعه به نام هر مردی که درآمد، بچه ملحق به او می‌شود و میانشان توارث برقرار می‌شود].

## ارث فرزند زن لعان شده و زنا زاده

از فرزند زنی که لعان شده باشد، پدر و بستگان پدری ارث نمی‌برند. ولی اگر پدر پس از لعان [به جهت نفی ولد] به بچه اعتراف کند یا سخن پیشین خود را [که نفی ولد کرده بود] تکذیب نماید، فرزند از پدر ارث می‌برد، هر چند از نزدیکان پدری ارث نمی‌برد. البته این تفصیل جای بحث دارد.

در فرع یاد شده فرزند از مادر و بستگان مادری ارث می‌برد، چنان که مادر و بستگان وی نیز از او ارث می‌برند.

زنا زاده از هیچ کس ارث نمی‌برد و جز فرزندان و همسر وی کسی از او ارث نمی‌برد.

حکم انسان پیدا شده و انسان مشکوک

سپس فقیهان در جنس محبو اختلاف کرده‌اند، همچنین در وجوب یا استحباب این حکم اختلاف کرده‌اند، چنان که در شرایط «محبوله» [کسی که حبوه به وی تعلق می‌گیرد] اختلاف کرده‌اند.

شهید ثانی در مسالک، می‌گوید: «بر پدر و مادر میت یا یکی از آن دو مستحب است که یک ششم اصل مال را به پدر بزرگ و مادر بزرگ میت [پدر و مادر خودشان] اطعام کنند البته این استحباب در صورتی است که سهم هر یک از پدر و مادر از یک ششم بیشتر شده باشد. (شهید ثانی، المسالک، ج ۱۳، ص ۱۳۹)

وارث گمشده

اگر برخی از وارثان غایب بوده و خبری از آنها در دست نباشد، تا آن گاه که مرگش ثابت شود یا زمانی بگذرد که عادتاً مثل چنان شخصی تا آن زمان زنده نمی‌ماند، سهم ارث وی تقسیم نمی‌شود. برخی اصحاب گفته‌اند: اگر چهار سال بگذرد و خبری از وی نرسد، سهمش میان دیگر وارثان تقسیم می‌شود.

در غرق شدگان و زیر آوار ماندگان

اگر گروهی در یک حالت مردند و مقدم و مؤخر بودن مرگشان معلوم باشد، توارث میان آنها بر قرار نخواهد بود [یعنی چنین نیست که هر یک از دیگری ارث ببرد بلکه بر اساس قاعده، آنکه مرگش مؤخر بوده از آنکه زودتر مرده ارث می‌برد].

اگر تقدیم و تأخیر معلوم نباشد- بسان غرق شدگان و زیر آوار ماندگان و مانند آنها و نافع و کشف و تحریر و ارشاد و مختلف و تبصره و ایضاح و دروس و لمعه... و مهذب و مقتصر

التقاط سبب برقراری توارث میان انسان پیدا شده و پیدا کننده نمی‌شود، و نیز نزد برخی اصحاب میان فرزند مشکوک و پدرش رابطه توارث وجود ندارد.

شیخ طوسی می‌گوید: «اگر لقیط [کودکی که در راه افتاده و از سر راه وی را برداشته‌اند] بمیرد و وارثی نداشته باشد، ارث به جا مانده از وی از آن بیت المال است. همه فقیهان چنین فتوا داده‌اند. دلیل ما اجماع فرقه امامیه است. گروهی [از اهل سنت] گفته‌اند: ارث لقیط از آن ملتقط [یابنده] است.» (طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۹۴)

وی در النهایه گفته است: «فرزند مشکوک... سزاوار نیست که به پدر خویش به لحوق صحیح ملحق شود، بلکه بر پدر سزاوار است وی را تربیت کند و بر او انفاق نماید، و آن گاه که مرگش فرا می‌رسد، مقداری مال در حد نیاز و شأن وی برای او کنار بگذارد، و پس از انسان مشکوک کسی است که با مادرش علاوه بر پدرش، دیگری نیز نزدیکی کرده است.» (طوسی، النهایه، ص ۶۸۱)

حبوه و طعمه

مستحب است شمشیر، قرآن و انگشتر پدر از اصل مال کم شده و به فرزند بزرگتر اختصاص یابد یا این که اینها به او اختصاص پیدا کند و در مقابل، بهای آنها از سهم ارث وی کم شود. دیدگاه دوم احوط است.

این حکم از مختصات امامیه است و نزد آنان «حبوه» نامیده می‌شود. شیخ مفید در اعلام، ص ۵۳-۵۴ می‌گوید: «امامیه اجماع دارند که پسر بزرگتر در ارث بر پسران کوچکتر با شمشیر پدر و انگشتر و قرآن وی برتری می‌یابد، و اهل سنت بر خلاف این اجماع دارند.

به قرعه عمل می‌شود بسان آیت الله حکیم در منهای  
الصالحین، ج ۲، ص ۴۱۴.

البته برخی ادعای اجماع کرده‌اند بر این که اگر سبب مرگ،  
مرگ طبیعی [حتف أنف] باشد توارث برقرار نیست.

نتیجه: سبب مرگ دسته جمعی از سه حال بیرون نیست:

الف) غرق شدن و زیر آوار ماندن: فقیهان اجماع دارند که در  
صورت وجود شرایط در این صورت توارث برقرار است.

ب) مرگ طبیعی، در این صورت ادعای اجماع بر عدم توارث  
شده است.

ج) سبب دیگری غیر از اسباب یاد شده، بسان قتل و آتش  
سوزی در این صورت چهار قول وجود داشت: الحاق به غرق،  
عدم الحاق توقف عمل به قرعه (ر. ک: موسوعه فقهیه میسر،  
ج ۲، ص ۷۸-۸۰).

نتیجه گیری

در طول تاریخ برای اموال و دارایی ها قوانینی جاری بوده  
است، که بخشی از این قوانین چگونگی انتقال دارایی یا عدم  
انتقال آن را بیان می دارد. انتقال ترکه وقتی از متوفی به وارث  
صورت می گیرد که موجبات و شرایط ارث فراهم باشد ولی  
این انتقال وقتی کامل می شود که مانعی جلواثرمقتضی را  
نگیرد. که به این علل موانع ارث می گویند. بنابراین ارث یکی  
از اسباب انتقال مال می باشد موجباتی دارد که شامل:  
زوجیت، ولاء عتق، ضمانن جزیره و ولاء امامت می باشد. فقه  
های شیعه و سنت درهمه آنها بجز ولاء امامت باهم اتفاق نظر  
دارند. فقهای اسلامی علاوه بر اینکه چگونگی انتقال ارث را

و موضعی از مسالک می‌باشد، و چنان که در روضه آمده  
مشهور می‌باشد.

در مقابل، برخی دیگر در رد دیدگاه فوق گفته‌اند:

اولاً: ما وجود علت یاد شده را که موجب سرایت حکم می‌شود  
قبول نداریم یعنی معلوم نیست علت حکم عدم علم به تقدّم  
و تأخّر مرگ باشد، بلکه شاید حکم توارث در فرض غرق شدن  
و زیر آوار ماندن از روی علت و حکمت دیگری باشد که ما از  
آن بی اطلاع هستیم.

ثانیاً: حکم توارث بر خلاف اصل و قانون ارث است زیرا قانون  
ارث آن است که علم به تأخّر حیات وارث از حیات مورث  
داشته باشیم، هر چند مدت حیات کوتاه باشد بنابر این اگر دو  
نفر همزمان مرده باشند یا بدانیم یکی زودتر از دیگری مرده،  
ولی متقدّم و متأخّر مشتبه باشد، یا اصل تقدّم و اقتران  
مشکوک باشد، ارث برقرار نخواهد بود چه این گروه به مرگ  
طبیعی مرده باشند و چه به اسباب خارجی. آن گاه این قانون  
به خاطر وجود روایت و اجماع در خصوص موردی که سبب  
مرگ دسته جمعی غرق شدن و زیر آوار ماندن باشد، استثنا  
شده و در خلاف اصل به قدر متیقّن که همان موضع نصّ و  
وفاق باشد، اکتفا می‌شود.

قول به عدم سرایت، دیدگاه اکثر اصحاب است. (ر. ک: شرح  
لمعه، ج ۸، ص ۲۲۱، جواهر، ج ۳۹، ص ۳۰۸-۳۰۹).

علاوه بر دو دیدگاه فوق [الحاق و عدم الحاق] دو دیدگاه دیگر  
نیز وجود دارد: برخی قائل به توقّف شده‌اند بسان محقق حلی  
در شرایط، ج ۴، ص ۵۰. برخی گفته‌اند: برای شناخت متقدم  
تا متأخّر از وی ارث ببرد- در صورتی که احتمال تقارن نرود-

ج) عمه ها، عموها، خاله ها، دایی ها و فرزندان آنان.

اگر طبقه اول زنده باشند، طبقه دوم ارث نمی برد و همچنین

اگر طبقه دوم زنده باشند طبقه سوم ارث نمی برد

### سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت معنوی در

اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود.

از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه

نظریات ساختاری تشکر و قدردانی می شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظریات ساختاری و

علمی سپاسگزاری می شود.

نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول

آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظریات

ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

### منابع

قرآن کریم

ابن ادریس، محمد بن احمد، (بی تا)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

ابن بابویه، علی بن حسین، (بی تا)، مجموعه فتاوی ابن بابویه (ج ۱-۱)، قم: اخلاص.

مجموعه فتاوی ابن بابویه (ج ۱-۴)، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه  
العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، من لا یحضره الفقیه (ج ۱-۴)، قم: جماعه المدرسین  
فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.

ابن براج، عبدالعزیز بن محمد، (بی تا)، المذهب (ج ۱-۲)، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه  
العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی.

ابن ابی عقیل عمانی، حسن بن علی، (بی تا)، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل (ج ۱)، قم،  
اخلاص

بیان می کنند، عوامل و علل عدم انتقال ارث را نیز مطرح می کنند. قتل، لعان، زنا... از جمله عوامل و موانع ارث به شمار می روند. در این مورد نیز نه تنها بین فقهای شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد بلکه بین فرقه های مختلف اهل سنت نیز اختلاف نظر وجود دارد. هر چند علما و فقها در تعیین موانع و موجبات ارث یک سخن نیستند اما قتل تقریباً تنها مانعی است که در اکثر کشورهای اسلامی به عنوان یکی از علل عدم انتقال ترکه از موروث به وارث بیان شده است و شاید حکمت آن جلوگیری از تحقق بعضی نیت سوء بوده که انگیزه های مادی عمده ترین داعی ارتکاب جرم است.

مباحث مربوط به ارث در آیات قرآن آمده و تقسیمات ارث در اسلام براساس آیات قرآن صورت می گیرد. شیخ طوسی از فقهای بزرگ شیعه در آثاری همچون النهایه، الخلاف، المیسوط و... به مباحث ارث بصورت مفصل پرداخته است. اختلافاتی در مسائل مربوط به این مقوله در مذاهب اسلامی وجود دارد که احتمالاً مربوط به ابهاماتی است که در تفسیر این آیات و احادیث مربوط و برداشت آنها از این آیات و احادیث و شاید دلایل دیگر به وجود آمده باشد. قانون مدنی ایران نیز در مباحث مربوط به ارث از فقه امامیه اقتباس کرده است. ارث حقی طبیعی است که نمی توان آن را انکار کرد؛ به نحوی که قانون ارث افزون بر یک امر طبیعی و فطری در گسترش تلاش های اقتصادی نیز تأثیر عمیقی دارد.

به موجب فقه امامیه و حقوق ایران (ماده ۸۶۲ ق. م) میزان سهم الارث براساس طبقات ارث عبارتند از:

الف) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

ب) اجداد (پدربزرگ یا مادربزرگ یا هر دو زنده)؛

حسینی عاملی، محمد جواد، (بی تا)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد ۸ چاپ سنگی.

حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، جلد ۲، بیروت، دارالفکر.

حلی، ابی القاسم (محقق حلی)، (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴، تهران، انتشارات استقلال.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۰)، إرشاد الاذهان الی أحكام الایمان، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_، (بی تا)، تحریر الاحکام الشریعه الی مذهب الامامیه، جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت.

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۹)، مختلف الشیعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_، (۱۴۲۱)، تلخیص المرام فی معرفه الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۷)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.

حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، جلد ۴، قم، المطبعه العلمیه.

حلی، محمد بن ادریس (ابن ادریس)، (۱۴۰۵)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، قم، انتشارات علم الهدی.

حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرایع، قم، مطبعه العلمیه.

حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۹۳)، رجال (معروف به رجال ابن داود)، نجف منشورات مطبعه الحیدریه.

خاجونی، محمد اسماعیل، (بی تا)، الرسائل، جلد ۲، بی جا، دار الكتاب الاسلامی.

خاوندگار، نادر، (۱۳۹۳)، حقوق مدنی ارث، تهران، انتشارات مجد.

خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث، جلد ۱۶ (الف) و ۶ (ب) و ۱۸ (ج) و ۳ (د) و ۱۵ (ه) و ۱ (و) و ۲۰ (ز)، قم.

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۷)، مصباح الأصول (به قلم سید محمد بهسودی)، جلد ۲، قم، انتشارات داوری.

ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، (بی تا)، مجموعه فتاوی ابن جنید (ج ۱-۱)، قم: موسسه الامام الصادق (ع)

انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ و تنکابنی، محمد (بی تا)، ایضاح الفرائد (ج ۱) تهران - ایران: مطبعه الاسلامیه (اخوان کتابچی).

اراکي، محمد علی، (۱۴۱۳)، رساله فی الأثر، قم، مؤسسه در راه حق.

اردبیلی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، جلد ۱۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

\_\_\_\_\_، (بی تا)، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵)، الوصایا و الموارث، قم، کنگره جهانی شیخ مرتضی انصاری.

امامی، حسن، (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی.

بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

\_\_\_\_\_، (۱۴۱۸)، الهدایه، قم، مؤسسه امام الهادی (ع).

بحرانی آل عصفور، محمد بن حسین، (بی تا) (الف)، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع، قم، مجمع البحوث العلمیه.

بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۰)، المقنعه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

بلاغی، محمد جواد (علامه بلاغی)، (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، جلد ۲، قم، بنیاد بعث.

تفرشی، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، نقد الرجال، جلد ۱، قم، مؤسسه آل البيت.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، جلد ۲، قاهره، دار المعارف.

جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۶)، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱۳، قم، المعارف الاسلامیه.

\_\_\_\_\_، (۱۴۰۸)، الرعايه فی علم الدرايه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

جنتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران، انتشارات کیهان.

حسینی تهرانی، سید محمد محسن، (۱۴۲۸ ه.ق)، اجماع از منظر نقد و نظر، قم، انتشارات عرش اندیشه.

- دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، (۱۴۱۴)، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، المعاونیة الثقافیة للمجمع العالمی لأهل بیت، قم.
- رازی، ابوالفوتوح، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان، جلد ۵، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، جلد ۹، بیروت، دار إحياء التراث العربیة.
- ربانی، محمد حسن، (۱۳۸۴)، بررسی نظریات رجالی امام خمینی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نشر بین الملل، (۱۳۸۶)، فقه و فقهای امامیه در گذر زمان، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- سبزواری، محمدباقر، (۱۴۲۳)، کفایه الاحکام، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع فی شرح مختصر النافع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شفتی، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۷)، مقاله فی تحقیق إقامة الحدود فی هذه الاعصار، قم، بوستان کتاب.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۲)، تبصره الفقهاء بین الكتاب و السنه، جلد ۱ (الف) و (ب)، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صافی، یوسف، (۱۳۸۶)، ارث زن از شوهر در فرض انحصار (فقه و زندگی)، قم، انتشارات میثم تمار.
- صدر، سیدمحمد، (۱۴۲۰)، ماوراء الفقه، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
- صفايي، حسین، قاسم زاده، مرتضی، (۱۳۷۶)، حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، جلد ۱ (الف) و ۲ (ب)، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طرابلسی، عبد العزیز بن البراج، (۱۴۰۸)، المهذب، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، جلد ۹ (الف)، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- الخلاف، جلد ۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- الأستبصار فی ما اختلف من الأخبار، جلد ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- (بی تا) (الف)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم، انتشارات قدس محمدی.
- (الف)، الفهرست، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- (۱۴۰۴)، اختیار معرفه الرجال (رجال کثی)، جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت.
- (۱۴۱۵)، رجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- (بی تا) (ب)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- (۱۴۳۱)، الميسوط فی فقه الامامیه، جلد ۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- عاملی، حسن بن زین الدین، (۱۳۶۲)، منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، جلد ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد ۲۶، قم، مؤسسه آل البيت.
- اضل هندی، محمد بن حسین، (۱۴۱۶)، كشف اللام و الأبهام عن قواعد الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۲۱)، مفاتیح الشرايع، جلد ۳، قم، مجمع الذخائر الأسلامیة.
- قمی، علی بن مومن، (۱۴۲۱)، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷)، الکافی، جلد ۷ (الف) جلد ۶ (ب)، تهران، دارالکتب الأسلامیة.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، (۱۴۱۱)، لمعه دمشقیة، قم، دارالفکر.

منابع انگلیسی

Ahmad, M., Batool, M., & Dziegielewski, S. F. (۲۰۱۶). State of Inheritance Rights: Women in a Rural District in Pakistan. Journal of Social Service Research, ۴۲(۵), ۶۲۲-۶۲۹.

Fenrich, J., & Higgins, T. E. (۲۰۰۱). Promise Unfulfilled: Law, Culture, and Women's Inheritance Rights in Ghana. *Fordham Int'l LJ*, ۲۵, ۲۵۹.

Ghori, D. S. (۲۰۱۸). Women inheritance rights: rhetoric or resurgence?—I.

Quisumbing, A. R., & De La Brière, B. (۲۰۰۰). Women's assets and intrahousehold allocation in rural Bangladesh: Testing measures of bargaining power (No. ۵۸۳-۲۰۱۶-۳۹۶۶).

Rashiduzzaman, M. (۱۹۶۹). The National Assembly Of Pakistan Under the ۱۹۶۲ Constitution. *Pacific Affairs*, ۴۲(۴), ۴۸۱-۴۹۳.

Roy, S. (۲۰۱۵). Empowering women? Inheritance rights, female education and dowry payments in India. *Journal of Development Economics*, ۱۱۴, ۲۳۳-۲۵۱.

Saba, K., Nazish, B., & Wajiha, A. (۲۰۱۰). Women's Land Rights: Research Findings from Pakistan. Sustainable Development Policy Institute: Islamabad, Pakistan. \_\_